

## بررسی وضعیت حقوقی شرط تعیین مسکن برای زن در عقد نکاح دائم<sup>۲</sup>

امیرحسین عیوض خانی: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم،

ایران. Amir.h.eivazkhani@gmail.com

سید مهدی میرداداشی: استادیار، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Mirdadashim@yahoo.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت حقوقی شرط تعیین مسکن برای زن در عقد نکاح دائم است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که چه ضمانت اجرایی برای شرط تعیین مسکن وجود دارد؟ معایب و مزایای این شرط برای حفظ بنیان خانواده چیست؟ نتایج حاکی از آن است که تعیین مسکن برای زن از آثار ریاست مرد بر خانواده است و بر این اثر مرد مکلف شده که برای تشکیل زندگی و سنگ بنای خانواده برای همسر خود مسکن تعیین و آنجا تشکیل زندگی دهد. دادن حق تعیین مسکن به زوجه به نوعی با ریاست خانواده که با مرد است، تعارض پیدا می‌کند و در حالت عادی اگر مردی چنین اقدامی انجام دهد، در اوایل زندگی شاید خوب باشد، ولی بعد از چند سال ممکن است منجر به کشمک و اختلافی بی‌جا شود، چرا که به نوعی با دادن این حق، مرد ریاست خانواده را به زن اعطاء و ممکن است سر بهانه‌های کوچکی در زندگی زناشویی، از این موقعیت سوء استفاده کرده و زندگی دو نفر که بر پای عشق به یکدیگر بنا شده، منجر به طلاق شود. در مواردی بسیار خاص به زوجه پیشنهاد می‌شود که فقط با توجه به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اقدام به شرط تعیین مسکن ضمن عقد نکاح دائم یا قرارداد مستقل نماید.

**کلیدواژه‌ها:** شرط، تعیین مسکن، نفقه، عقد، نکاح دائم، حقوق زن.

<sup>۲</sup> پژوهش حاصل مستخرج از: پایان‌نامه کارشناسی ارشد امیرحسین عیوض خانی با عنوان: شرط توارث در نکاح منقطع در حقوق ایران، استاد راهنما: سید مهدی میرداداشی، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم در سال ۱۳۹۹ می‌باشد.

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

واژه شرط معانی گوناگونی دارد. ولی در حقوق مدنی وقتی سخن از شرط به میان می‌آید، منظور یکی از این دو معنی است:

الف) امری که ساختمان اصلی یا تاثیر یکی از اعمال یا وقایع حقوقی وابسته به آن است. برای مثال در ماده ۱۹۰ قانون مدنی که شرایط اساسی صحت معامله را بیان می‌کند یا ماده ۴۷ این قانون که می‌گوید: «در حبس، اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است»، واژه شرط به همین معنی است.

ب) توافقی است که بر حسب طبیعت خاص خود یا مفاد تراضی دو طرف از توابع عقد دیگری قرار گرفته است. مانند شرط صفت یا خیار شرط که همیشه از لوازم عقد اصلی است، و وکالت که ممکن است به اراده دو طرف، تابع عقد بیع یا نکاح شود.

شروط باطل به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- شروطی که باطل است، ولی مبطل عقد نیست. ماده ۲۳۲ قانون مدنی شروطی که باطل است، ولی مفسد عقد نیست را شرح داده است:

الف- شرطی که انجام آن غیر مقدور است. مقصود از گنجاندن شرط در قرارداد، تحقق آن در خارج است، از این رو اگر شرط غیر مقدور باشد، باطل تلقی می‌شود. برای اینکه شرط غیر مقدور و در نتیجه باطل محسوب شود، باید هیچ کس قدرت بر انجام آن نداشته و شرط نوعاً و عرفاً غیرمقدور باشد. اگر متعهد توانایی انجام شرط را نداشته باشد، ولی بتواند به وسیله دیگران آن را انجام دهد، صحیح است (مستنبط از ماده ۲۳۸ قانون مدنی) (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷).

ب- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد. اگر شرط نفع و فایده‌ای نداشته باشد، باطل است. چه قانونگذار اجازه نمی‌دهد که افرادی از روی هوا و هوس و بدون غرض عقلایی شرطی را در قرارداد بگنجانند و اگر چنین شرطی ضمن قرارداد آورده شود، قانونگذار آن را باطل می‌شناسد. البته این شرط نمی‌تواند مفسد عقد باشد، زیرا به شرایط صحت عقد لطمه‌ای نمی‌زند (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۸-۱۸۹).

ج- شرطی که نامشروع باشد. منظور شرطی است که قانون آن را ممنوع دانسته باشد. امر نامشروع و غیرقانونی نمی‌تواند مورد تعهد قرار گیرد. باید دانست منظور از شرط نامشروع این نیست که ارتکاب آن جرم باشد، بلکه منظور هر عمل بدون مجوز قانونی است که در برابر روح مقررات عملی ناپسندیده باشد (شهیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵).

۲- شروطی که باطل و موجب بطلان عقد است. طبق ماده ۲۳۳ قانون مدنی شروط باطل و مبطل عقد شامل موارد زیر است:

**الف- شرط خلاف مقتضای عقد:** هر عقد دارای لوازم و آثاری است. بعضی از این آثار مقتضای ذات عقد است، بعضی چنان با ماهیت عقد درآمیخته است که نمی‌توان آن را از عقد تفکیک کرد. شرط خلاف مقتضای ذات عقد حاکی از آن است که طرفین قصد واقع ساختن عقد را نداشته‌اند، زیرا اگر قصد جدی بر وقوع عقد داشته باشند، نباید شرطی در قرارداد بیاورند (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰).

**ب- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.** اگر شرط مجهولی در قرارداد شده باشد که جهل به آن موجب جهل به مورد معامله شود، شرط و عقد هر دو باطل هستند. اما اگر جهل به شرط جنبه فرعی دارد، موجب جهل به یکی از عوضین نباشد، چنانچه علاوه بر ثمن معین و معلوم، شرط شود که مشتری یک قطعه زمین نامعین به فروشنده بدهد، در این صورت شرط باطل و عقد صحیح است (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱).

شروط صحیح به موجب ماده ۲۳۴ قانون مدنی شامل:

(۱) **شرط صفت:** شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله. بنابراین، شرط صفت ممکن است راجع به چگونگی مورد معامله باشد، بدین معنی که طرفین کیفیت خاصی را در مورد معامله منظور و ضمن عقد ذکر کنند (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

(۲) **شرط نتیجه:** شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. در این نوع شرط نتیجه یکی از اعمال حقوقی به صرف شرط کردن در عقد بدون اینکه احتیاج به امر دیگری باشد، حاصل می‌گردد (ماده ۲۳۶ قانون مدنی). از این رو آن را شرط نتیجه می‌گویند (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳).

(۳) **شرط فعل:** شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود. پس، شرط فعل چنانکه ماده ۲۳۴ قانون مدنی می‌گوید، ممکن است مثبت (ایجابی) یا منفی (سلبی) باشد (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴).

ماده ۱۱۰۷ در تعریف نفقه مقرر می‌دارد: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا، اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء». ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین

منزل به زن داده شده باشد. مسکن طبق این ماده جزو نفقه محسوب و با شوهر است و هر منزلی که شوهر انتخاب می‌کند زوجه موظف به اقامت است، این موضوع از حقوق زوج بشمار می‌رود. به موجب ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». حق انتخاب مسکن از احکام شرعیه نیست و طرفین می‌توانند شرط خلاف آن را بکنند، یعنی مثلاً طرفین ضمن عقد نکاح یا عقد دیگری شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد، در این صورت هر جا که زوجه معین می‌کند، زوج باید منزل تهیه نماید. در مورد بسیار خاص هنگامی که زن خوف ضرر بدنی، مالی و شرافتی ببیند، قانون تجویز کرده که مسکن علی‌حده اختیار کند.

از جمله دلایل ضرورت انجام پژوهش حاضر این است که شرط تعیین مسکن در موارد استثنایی بکار می‌رود و باید بررسی کرد که این شرط از لحاظ حفظ بنیان خانواده در چه جاهایی باید به کار برده شود و در چه جاهایی وجود این شرط مضر برای خانواده است یا اینکه چه ضمانت اجرایی برای آن وجود دارد؟ آیا موجب بطلان عقد نکاح و شرط است؟ یا اینکه فقط شرط را باطل می‌کند.

در این پژوهش نشان داده شد که در خصوص شرط باطل یا صحیح بودن تعیین مسکن برای زن، بعضی موارد مثلاً اگر شرط ضمن عقد شود، زوج مانع از خروج زن نشود و هر موقع بخواهد به هر کجا که مایل باشد، برود، این شرط چون مخالف شرع است، باطل بوده، ولی عقد نکاح و مهر صحیح است، یعنی جزء شروط نامشروع است که مبطل عقد نیست. ولی اگر زوجه بر زوج شرط کند که او را از شهر بخصوص خارج نکند یا در شهری که نظر زوجه است، سکونت نماید، شرط تعیین مسکن بخصوص لازم الوفا و جزو شروط صحیح خواهد بود.

## ۲- مفهوم و ماهیت حقوقی نفقه

در باب فلسفه تشریح نفقه و توجیه تحمل این وظیفه بر عهده مرد گفته شده که مسئولیت رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت بر عهده زن است و اینها از نیروی زن کاسته و توانایی او را در کسب و کار کاهش می‌دهد. به علاوه زن و مرد از لحاظ نیروی کار مشابه و مساوی آفریده نشده‌اند. عموماً توانایی‌های مرد برای کارهای اقتصادی و تولیدی بخصوص کارهای طاقت فرسای بدنی، بیشتر است. مضاف بر اینکه احتیاج زن به پول و ثروت بیشتر از مرد است، زیرا تجمل و زینت جزء زندگی زن و از احتیاجات اصلی او محسوب می‌شود، به همین دلیل عده‌ای از فقها هزینه آرایش زن را جزء نفقه دانسته، در حالی که مردان عموماً از این جهت هزینه‌های کم‌تری را مصرف می‌نمایند. باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در زن نیز مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کم‌تر اوست. به علاوه

سلامت و نشاط زن و رسیدگی وی به امور داخل منزل و تربیت اطفال برای مرد نیز ارزش فراوان دارد و این مسئله خود موجبات آسایش و راحتی مرد را نیز فراهم می‌نماید. عده‌ای نیز گفته‌اند از آنجایی که طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی در روابط زوجین، ریاست خانواده بر عهده شوهر است، تکلیف وی به پرداخت نفقه نیز از توابع و نتایج حقوقی ریاست او بر خانواده بوده و این وظیفه بنا به حکم قانون است (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی). هرچند این نظر درست است، ولی ریاست بر خانواده علت پرداخت نفقه نیست، بلکه برعکس پرداخت نفقه، علت ولایت مرد بر خانواده است، آیه ۳۳ سوره نساء نیز به این مطلب اشاره دارد (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶-۱۹۷). مقصود از ماهیت یا طبیعت حق زن بر نفقه آن است که ببینیم آیا زن آنچه را که شوهر به عنوان نفقه به او می‌دهد، مالک می‌شود یا فقط اذن در انتفاع به زن داده شده و او می‌تواند از آن استفاده کند؟ برای تشخیص طبیعت حق زن بر نفقه باید به اراده شوهر و عرف و عادت که مفسر اراده است، رجوع کرد و همچنین باید بین اموال مصرف شدنی که با انتفاع از آنها عین نابود می‌شود و اموال دیگر فرق گذاشت. در مورد اموال مصرف شدنی مانند خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، عطر و صابون با توجه به اراده شوهر و عرف و عادت و عقیده فقهای امامیه می‌توان زن را مالک آنها تلقی کرد. پس اگر زن صرفه‌جویی کرده و قسمتی از این اموال را نگاه داشته باشد، می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بنماید. اما اموال دسته دوم یعنی اموالی که با انتفاع از آنها عین نابود نمی‌شود، مانند مسکن، خانه، لباس، کفش و غیره، این اموال از نظر عرف و عادت و اراده شوهر یکسان نیست. در مورد مسکن و اساس خانه معمولاً شوهر فقط اذن انتفاع از آنها را به زن می‌دهد. پس این اموال به مالکیت زن در نمی‌آید. به نظر می‌رسد که در عصر ما به موجب عرف و عادت، دادن اینگونه اموال به زن ظاهر در تملیک است، اراده شوهر بر حسب متعارف این است که می‌خواهد این اشیاء را به زن خود تملیک کند، نه آنکه مالکیت آنها را برای خود حفظ نماید و فقط اذن انتفاع به زن دهد، مگر اینکه شوهر صریحاً قصد خود را برای عدم تملیک اعلام کند یا از قرائنی عدم تملیک استفاده شود یا عرف محل از آن حکایت داشته باشد. باید اضافه کرد که اگر زن مالک این اشیاء گردد، نمی‌تواند به طور غیر متعارف و به زیان شوهر در آنها تصرف کند، تصرفات زن در اموالی که به عنوان نفقه تملک کند، هرگاه برخلاف متعارف و به زیان شوهر باشد، سوء استفاده از حق تلقی می‌شود که ممنوع و موجب مسئولیت مدنی است (صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷-۱۴۸). در شرع میزانی برای نفقه تعیین نشده است که چقدر و به چه کیفیت باشد و آنچه از مجموع اخبار و آیات قرآن استنباط می‌شود آن است که باید زوج احتیاجات زوجه را از خوراک، پوشاک، روپوش، مسکن و خادم تأمین نماید (حائری شاه باغ، ۱۳۹۹، ج ۱-۲، ص ۹۶۸). باید گفت که این یک طلب ممتاز است و در صورت ورشکستگی یا فوت شوهر یا عدم کفایت اموال او برای پرداخت دیون بر سایر بدهی‌ها

مقدم خواهد شد. البته منظور از سایر دیون، دیون فاقد وثیقه است، وگرنه اصولاً صاحب حق عینی بر دینی مقدم است (بیات و بیات، ۱۳۹۶، ص ۵۸۰-۵۸۱).

### ۳- آیا تعیین مسکن از تکالیف اختصاصی زوجه است یا تکلیف مشترک زوجین؟

#### ۳-۱- تکلیف اختصاصی زوجه

تمکین دارای معنی عام و خاص است. تمکین خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جزء در مواردی که مانع موجهی داشته باشد، از برقراری رابطه جنسی با او سر باز زند. البته این وظیفه ویژه زن نیست، شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد و در غیر این صورت برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است. بنابراین، وظیفه برقراری رابطه جنسی از تکالیف مشترک بشمار می آید. تمکین به معنی عام، آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست. مقام ریاست خانواده برای مرد و وظیفه تمکین برای زن ایجاد می کند که هرگاه در امور خانواده و تربیت اولاد و معاشرت ها و اعمال زن اختلاف نظری بین زن و مرد وجود داشته باشد، زن از نظر شوهر پیروی می کند، مگر اینکه مجوز قانونی برای عدم اطاعت از شوهر وجود داشته باشد. عدم تمکین در اصطلاح حقوقی نشوز و زنی که از شوهر اطاعت نمی کند، ناشزه نامیده می شود. نشوز در لغت به معنی ارتفاع و بلند شدن و در اصطلاح حقوقی نافرمانی یکی از زوجین است. نافرمانی زوج و عدم ایفای وظایف زناشویی از ناحیه او نیز در فقه اسلامی نشوز نامیده شده، ولی در حقوق امروز نشوز را معمولاً برای نافرمانی زن به کار می برند. هرگاه زن تمکین نکند و ناشزه باشد، شوهر می تواند به دادگاه مراجعه کرده، الزام زن را به تمکین بخواهد. به علاوه زن در صورت عدم تمکین نمی تواند از شوهر مطالبه نفقه کند. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظیفه زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود» (صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱-۱۴۲).

#### ۳-۲- تکلیف مشترک زوجین

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی مقرر می دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی نیز می گوید: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». مدلول این دو ماده حکم ارشادی است و تخلف از آن اثر حقوقی و جزایی نخواهد داشت، مگر آنکه سوء معاشرت تشدید شده و منجر

به نشوز گردد و برحسب دستور اسلام زوجین بر یکدیگر حقوقی دارند که باید بر طبق آن رفتار کنند (حائری شاه باغ، ۱۳۹۹، ج ۱-۲، ص ۹۶۴ - ۹۶۵). حسن معاشرت یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر است. حسن معاشرت یا خوش رفتاری زن و شوهر مربوط به عرف، عادات و رسوم اجتماعی است و مقتضای آن برحسب زمان و مکان تغییر خواهد کرد. به طور کلی می‌توان گفت حسن معاشرت ایجاب می‌کند که زن و شوهر با خوش رویی، مسالمت و صمیمیت و احترام به حقوق یکدیگر زندگی کنند و از مجادله و ناسزاگویی و اهانت به یکدیگر و به طور کلی نقض حقوق یکدیگر بپرهیزند. زندگی مشترک را می‌توان از لوازم حسن معاشرت دانست. بنابراین، مرد مکلف است زنش را در خانه خود بپذیرد و زن اصولاً مکلف است در خانه مرد زندگی کند. داشتن روابط جنسی به طور متعارف از لوازم حسن معاشرت است. هدف اصلی ازدواج همکاری در زندگی و اشتراک مساعی زن و شوهر در تامین سعادت و رفاه خانواده است. بنابراین، زن و شوهر نباید از معاضدت به یکدیگر در امور خانواده و تربیت اولاد دریغ ورزند. معاضدت زوجین به یکدیگر نیز مفهومی عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود. تکلیف معاضدت اقتضاء می‌کند که هیچ یک از زن و شوهر نتواند برای کارهایی که در مقام ایفای وظیفه انجام داده‌اند، مزد مطالبه کنند. اگر مرد یا زن برای تامین رفاه و تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد کاری انجام می‌دهد، وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را ایفا کرده و از این رو نباید مستحق اجرت باشد. هرگاه مرد یا زن از انجام تکلیف معاضدت خودداری کند، طرف دیگر می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و الزام متخلف به ایفاء وظیفه بخواهد. به علاوه اگر زن از ایفای وظیفه معاضدت خودداری کند، مستحق نفقه نخواهد بود. زن و شوهر باید نسبت به یکدیگر وفادار باشند، بدین معنی که از برقراری رابطه نامشروع با دیگران بپرهیزند. البته اختیار همسر دیگر با رعایت مقررات منافاتی با وظیفه وفاداری، به مفهومی که در اینجا مورد نظر است، ندارد. اگرچه این تکلیف صریحاً در قانون مدنی ذکر نشده، لیکن اصول حقوقی و مقررات جزایی حاکی از وجود آن در حقوق ایران است (صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۲-۱۳۳). از بررسی عبارات فقها و قانون‌گذار چنین برمی‌آید که آن‌ها تنها زوجه را مکلف به سکونت در منزل مشترک می‌دانند و در خصوص تکلیف زوج به سکونت به استثنای حق قسم، هیچ تصریحی نشده است. شاید به این دلیل که سکونت زوجه در منزل مشترک را یکی از مصادیق تمکین و در نتیجه تکلیف اختصاصی او می‌دانند.

## ۴- مواردی که زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند

### ۴-۱- شرط ضمن عقد نکاح یا قرارداد مستقل

ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». مسکن یا کاشانه محلی است که زن در آنجا زندگانی خود را سپری می‌کند و آن باید متناسب شأن زن باشد. با اینکه قانون اختیار مسکن را به دست مرد قرار داده، ولی وی نمی‌تواند در صورت تمکن از تهیه منزل مستقل، زوجه خود را وادار به زندگی مشترک با خانواده مرد نماید و به اصطلاح از حق خود سوء استفاده کند (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸). طبق این ماده یکی از تکالیف ناشی از زوجیت برای زوجه آن است که در منزلی که زوج معین می‌کند، سکونت نماید و منظور از سکونت در منزلی که زوج معین می‌کند آن است که زوجه محل زندگانی خود را در منزلی قرار دهد که زوج معین کرده است. زوج می‌تواند منزلی را که معین نموده، هر چند مرتبه که بخواهد تغییر دهد و زوجه باید در منزلی که زوج اختیار می‌کند، سکونت نماید، حتی اگر در شهر دیگری باشد. این الزام زمانی است که اختیار تعیین منزل از طرف زوج به زوجه داده نشده باشد، والا هر منزلی را که زوجه معین می‌نماید، زوج باید آن را آماده سازد تا زوجه آنجا سکونت کند و زوج هم بر آن منزل برود (قزوینی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۴). به نظر بسیاری از فقها زوجه می‌تواند در غیر صورت شرط نیز از اقامت در منزل مشترک خودداری نماید. مثلاً اگر شوهر منزلی دارد که زوجه دیگرش و یا پدر و مادر وی در آن سکونت دارند و زن را به سکونت در آن دعوت می‌نماید، زن موظف به پذیرفتن نیست، بلکه می‌تواند درخواست منزل اختصاصی بکند. مستند این فقیهان، آیه ۱۹ سوره نساء و آیه ۶ سوره طلاق می‌باشد (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۳۱، ص ۳۳۹؛ محقق حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۸؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۲۷۳). علی‌رغم اینها به نظر می‌رسد معیار را باید عرف، عادت و شئون زن قرار داد، زیرا ممکن است عرف، عادت و شئون زن با زندگی در منزل مشترک منافات نداشته، بلکه سازگار نیز باشد (مانند زندگی عشایر). در این صورت نمی‌توان چنین حقی را برای زوجه قائل شد، مگر اینکه به علل و جهتی موجب ضرر و زیان زوجه باشد که در این صورت به موجب قاعده لاضرر بعید نیست که زن دارای چنین اختیاری شود. هرگاه به موجب شرط ضمن عقد نکاح و یا عقدی دیگر اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد و شوهر از ایفای شرط تخلف بنماید، امتناع و استنکاف زوجه از سکونت در منزل مزبور نشوز به شمار نمی‌آید و دادخواست زوج برای تمکین بی‌مورد است (محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۳۰۲-۳۰۳). همانگونه که گفته شد اختیار تعیین مسکن با مرد است. بنابراین، ممکن است به موجب شرطی که ضمن عقد نکاح شده یا به موجب قرارداد دیگر، اختیار تعیین مسکن به زن داده شده باشد. در این صورت



مرد مکلف است به موجب ماده مذکور در منزلی که زن تعیین می‌کند، سکونت نماید. از اطلاق این ماده چنین بر می‌آید که دادن اختیار تعیین مسکن به زن لازم نیست ضمن عقد نکاح باشد و ممکن است این اختیار بعد از عقد به موجب قرارداد مستقلی به زن داده شود. این نظر با قواعد عمومی قراردادها نیز هماهنگ است. در صورتی که اختیار تعیین مسکن طبق توافق طرفین به زن داده نشده باشد، زن نمی‌تواند از زندگی در محلی که شوهر معین کرده خودداری نماید (صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶).

#### ۴-۲- وجود ضرر مالی، جانی و شرافتی برای زن

ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت منظره ضرر مزبور، محکمه حکم به بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشت به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود». در ماده فوق از سه نوع ضرر نام برده شده است:

**الف) ضرر بدنی:** تهدید به سلامت یا صحت بدن زن از راه ضرب، قتل و غیره. مانند آنکه خوف زن از ضرر بدنی ناشی از ضرب، جرح و یا قتل توسط شوهر و یا خویشان او، مقرون به واقع باشد و صرف واهمه ناشی از ضعف نفس یا امور دیگر کفایت نمی‌کند، بلکه مبنای ترس باید عقلایی باشد. مثلاً احتمال داده شود که زن را با زن مسموم می‌سازد یا اینکه منزل اختیار شده در معرض تهاجم غارتگران قرار داشته باشد، به نوعی که عرف وجود ضرر بدنی را بپذیرد. لذا در این صورت زن می‌تواند منزل غیر مناسب برای سکنی را ترک کند.

**ب) ضرر مالی:** تهدید زن به اجبار در معاملات اموال شخصی او توسط شوهر و یا بستگان به صورت جدی موجود باشد و یا به لحاظ محل وقوع مسکن، امکان سرقت و غارت اموال زن محسوس باشد و یا به لحاظ محل وقوع مسکن امکان ربایش مال زن و ورود ضرر مالی حتمی به نظر برسد. در چنین صورتی هم زن می‌تواند به حکم عقل و شرع منزل شوهر را ترک کند و شوهر حق ندارد زن را به توقف در آن منزل مجبور نماید.

**پ) ضرر شرافتی:** مانند اینکه شوهر به هر وسیله‌ای متوسل گردد تا موجب نقصان حیثیت زن را فراهم آورد یا آنکه زن به علت معاشرت و رفت و آمد دوستان ناباب، شرور، رفقای قمار باز و میگسار در شرایط خاص به منزل او، از شرافت و حیثیت ناموسی خود اندیشناک باشد، چون احتمال می‌رود که در چنین مکانی نسبت‌های خلاف شرافت به زن داده شود. به موجب ماده فوق‌الذکر اگر مرد زن را شکنجه و آزار دهد یا بخواهد به زور مالی از او بگیرد یا او را به انجام اعمال نامشروع وادار کند، در اینگونه موارد زن می‌تواند مسکن جداگانه اختیار کند و باید توجه داشت که

قانون‌گذار مشخص نکرده است منشاء ضرر از چه کسی باشد، پس بیم و ضرر از طرف زوج و یا هر کس دیگری که باشد، حکم فوق قابلیت اجرا را دارد و چون اذن ترک منزل توسط قانون‌گذار صادر شده است و این زوج ناشزه به حساب نمی‌آید، بنابراین، حق دریافت نفقه از او ساقط نمی‌شود (قزوینی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۵). احراز از ضرر اعم از مالی، جانی و شرافتی در صورتی که موجبات خوف عقلایی باشد، شرعاً واجب است. توقف در چنین مسکنی برای زن لازم نیست، بلکه به واسطه فرار از خطر عقلایی به حکم شرع و عقل واجب است و شوهر در این صورت حق ندارد زوج را به توقف در آن محل مجبور کند و هرگاه زوج در آن محل نماند، چون به تکلیف شرعی و عقلی عمل کرده، مسقط استحقاق نفقه و کسوه و اجرت مسکنی که مطابق شئون خود اختیار کرده است، نخواهد بود و بر زوج لازم است نفقه و کسوه و مال الاجاره آن خانه را بپردازد و در صورت تخلف، حاکم او را اجبار خواهد کرد. خوف جانی، مالی و شرافتی گاهی در اثر اشرار خارجی ممکن است حاصل شود. در تمام این صور اگر خوف عقلایی شد و حاکم تشخیص دهد، زوج را به تغییر منزل زوج و تهیه مسکن مستقل مطابق شئون او مجبور خواهد کرد و اگر زوج متمرّد شد، حاکم از باب ولایت بر ممتنع از دارایی او انجام می‌دهد (حائری شاه باغ، ۱۳۹۹، ج ۱-۲، ص ۹۷۵-۹۷۶). از ظاهر ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی چنین استنباط می‌گردد که زوج هنگام وجود ضرر، بلافاصله می‌تواند از منزل خارج شود و نیازی به مراجعه به دادگاه و کسب مجوز ندارد، هرچند که برای تعیین مسکن جداگانه اگر با تراضی انجام نگیرد، باید به دادگاه دادخواست تقدیم کند و دادگاه مسکن را انتخاب نماید. پس از خروج زن از منزل چنانچه زوج از پرداخت نفقه خودداری کند و زوج به جهت دریافت نفقه به دادگاه دادخواست تقدیم نماید یا آنکه زوج برای بازگشت زوج خویش به دادگاه دادخواست دهد، دادگاه پس از رسیدگی در صورت ثبوت خوف ضرر، حکم به بازگشت ننموده و زوج را به پرداخت نفقه ملزم می‌سازد و خروج زن را با چنین شرایطی نشوز محسوب نمی‌کند، زیرا خروج زوج از منزل با مجوز قانونی صورت گرفته است. بنابراین، ناشزه به شمار نمی‌آید و حق دریافت نفقه را دارد. این نکته مورد قبول دیوان عالی کشور در رأی مورخ ۲۳/۲/۲ صادره از شعبه ۶ واقع شده است. به موجب این رأی: «ماده ۱۱۵ قانون مدنی به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی، منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند و سکونت زن در منزلی که خود او تعیین نماید، ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت. اثبات بد رفتاری و سوء خلق شوهر هرچند موجب آثار و احکام مربوط به خود است، ولی ملازم با خوف ضرر موضوع این ماده نیست. چون چنین ملازمه‌ای وجود ندارد و میان خوف ضرر و سوء خلق و بد رفتاری شوهر نسبت به عموم و

خصوص من وجه است، چه بسا زوج بد رفتاری و سوء خلق ندارد، ولی خوف ضرر زوجه ناشی از بد رفتاری دیگران است (محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۳۰۴؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶).

#### ۴-۳- تعیین محل سکونت توسط دادگاه

ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجه خاتمه نیافته، محل سکونای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقبای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقبایی نباشد، خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد». به موجب این ماده مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکونای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقبای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقبایی نباشد، خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد. البته هزینه این مسکن بر عهده زوج است و در صورت عدم پرداخت هزینه مربوطه، زوج خود را در معرض مجازات کیفری موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده جدید و تبصره آن قرار می‌دهد. تصمیم دادگاه برای اختیار مسکن جداگانه توسط زن در قالب دستور موقت صادر می‌شود. اما در اینکه آیا اساساً زن حق درخواست منزل مستقل را دارد یا خیر؟ اختلاف است. برخی محاکم به استناد ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی این حق را برای زن محفوظ می‌دارند، ولی گروهی وضعیت مالی زوج را در نظر می‌گیرند. به نظر می‌رسد این امر تابع شأن زوجه است، زیرا اصولاً در کلیه مصادیق نفقه از جمله مسکن، شأن زوجه باید در نظر گرفته شود. باید گفت در موردی که مسکن باید با توافق زوجین انتخاب شود، در صورت اختلاف، نظر زوج مقدم است. صاحب جواهر فرضی را مطرح کرده که بر مبنای آن مرد مسکن مشترک را در بلاد کفر انتخاب می‌کند، آیا در این صورت نیز بر زن سکونت در آن الزامی است؟ نظر ایشان این است که در فرض مزبور زن می‌تواند از سکونت در بلاد کفر امتناع نماید. دلیل ایشان این است که شأن زوجه مسلمان سکونت در بلاد کفر نیست. به نظر می‌رسد برخی از کشورها که بر زنان مسلمان تکلیف به عدم رعایت ضوابط شرعی مثل حجاب اسلامی را بار می‌کنند، این شأنیت برای زن مسلمان وجود دارد، ولی برای برخی دموکراسی‌های تاثیر پذیرفته از نظام‌های آنگلساکسون یا کامن‌لا که با حقوق اقلیت‌ها و اعمال مذهبی آنها به گونه‌ای آشکارا مبارزه نمی‌شود، شوهر می‌تواند همسر خود را به سکونت در بلاد کفر ملزم نماید، به خصوص در مواردی که سکونت در آن بلاد با تأمین نفقه ارتباط مستقیم داشته باشد (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۸ - ۱۹۹). همانطور که اشاره شد مبنای فقهی ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی قاعد لاضرر است، ولی باید دانست که کارایی قاعده مزبور تا این اندازه است که حکم اولیه وجوب اطاعت از شوهر در مورد سکونت در منزل تدارک شده را مرتفع می‌سازد. اما

چنین نیست که با رفع حکم الزامی و جوب اطاعت، اختیار تعیین مسکن به طور مطلق به دست زن قرار گیرد، بلکه باز هم اختیار تعیین محل منزل مسکونی که از اختیارات شوهر بود، با اوست و از وی سلب نمی‌شود و تنها سکونت در منزل معین شده قبلی به علت وجود بیم ضرر بر زن واجب نیست. در نتیجه وقتی زن به علت ضرر از منزل تعیین شده خارج گردید و کار به دادگاه کشید، مادام که دادگاه موضوع را فیصله نداده، تعیین محل سکونای زن باز هم باید با توافق انجام گیرد. بنابراین، زوج موظف است منزل دیگری را که از نظر عدم ضرر مالی و شرافتی مورد قبول زوج باشد، تهیه نموده و در اختیار او قرار دهد و چنانچه به توافق نرسیدند، محکمه مطابق ذیل ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی اقدام خواهد کرد. لازم به تذکر است که اقدام محکمه در موضوع ماده مزبور رسیدگی به ماهیت دعوا و تنازع زن و شوهر نیست، بلکه اقدامی است موقتی که محکمه در حاشیه رسیدگی ماهوی و مادام که محاکمه زوجین نسبت به اصل نزاع خاتمه نیافته، در مورد محل سکونت انجام می‌دهد (محقق داماد، ۱۳۹۷، ص ۳۰۵).

## ۵- ضمانت اجرای شرط تعیین مسکن

زندگی مشترک در رابطه با زوجین حقوق و تکالیفی دشوار را بر دوش آنها می‌نهد که یکی از موارد آن سکونت مشترک، به‌عنوان اولین اقتضای هر خانواده می‌باشد. سکونت زوج در منزل مشترک با زوج یکی از مصادیق تمکین عام است و تخلف زن از انجام این تکلیف در صورتی که هیچ عذر موجهی وجود نداشته باشد، نشوز محسوب می‌شود. تکلیف مربوط به سکونت به وسایل گوناگون از طرف قانون‌گذار تضمین شده است از جمله:

۱- به حکم قاعده، زنی که حاضر به سکونت در خانه شوهر نیست، یا مردی که زن خود را نمی‌پذیرد، ممکن است به‌طور مستقیم و به اجبار ناگزیر از انجام آن شود؛ ولی جنبه شخصی بودن این تکلیف مانع از این است که خواهان اجبار بتواند از اجبار مستقیم نتیجه مطلوب را بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰). با اینکه تنها ضمانت اجرایی که در قانون مدنی به آن تصریح شده، همان عدم استحقاق نفقه است، با این وجود رویه عملی دادگاه‌ها چنین استوار شده که دعوای الزام به تمکین را می‌پذیرند و زوج را محکوم به تمکین می‌نمایند.

۲- دادگاه می‌تواند به منظور اجبار زن یا شوهر، از جریمه مالی استفاده کند، بدین معنی که برای هر روز تأخیر در اجرای حکم دادگاه مبلغی را معین سازد که شخص متخلف به طرف دیگر بپردازد (ماده ۷۲۹ ق.آ.د.م).

۳- گفته شده شوهری که از پذیرفتن زن در خانه خود امتناع می‌ورزد، ملزم است که مسکن دیگری برای او تهیه کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱). هرچند در بادی امر چنین ضمانت اجرایی مفید به نظر نمی‌رسد، اما در صورتی که شوهر ملائت و توانایی برای تهیه منزل مستقل برای زوجه ندارد، می‌تواند ضمانت اجرای مؤثری باشد.

۴- زنی که از ایفای این وظیفه امتناع می‌کند، حقی بر نفقه ندارد، یعنی شوهر می‌تواند در برابر تخلف زن، از دادن مخارج زندگی او امتناع کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰/الف، ص ۱۹۱). اگر زن بدون عذر موجه حاضر نشود که با شوهر خود زندگی کند و از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰/ب، ص ۶۷۳).

۵- زن حق دارد از مردی که کانون خانواده را رها کرده و حاضر به سکونت مشترک با زن نیست، به عنوان سوء معاشرت، ترک خانواده و ایجاد «عسر و حرج» درخواست طلاق کند (ماده ۱۱۳۰ ق.م). شوهر زنی که از سکونت با او امتناع دارد می‌تواند با رجوع به دادگاه اجازه طلاق بخواهد.

۶- علاوه بر تمام ضمانت‌اجراهای ویژه این تکلیف، زن یا شوهری که به تعهد خویش در باب سکونت مشترک با همسر عمل نکرده است، بر طبق قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ممکن است به جبران خسارت (مادی یا معنوی) ناشی از تقصیر خویش محکوم شود. همین قاعده در مورد سایر تکالیف، از جمله حسن معاشرت و معاضدت نیز جاری است.

۷- اجازه ازدواج مجدد: رویه عملی برخی از دادگاه‌ها در مواردی که امکان الزام زوجه غیر متمکنه از وظایف زوجیت موجود نمی‌باشد، اجازه ازدواج دوم به مرد است. این ضمانت اجرا بر این فرض نهاده شده است که اساساً ازدواج دوم مرد نیاز به اذن دادگاه داشته باشد، والا چنانچه معتقد شویم تحصیل اجازه قبلی از دادگاه لازم نیست، این ضمانت اجرا نیز در حقیقت ضمانت اجرای واقعی نخواهد بود. بر فرض که این امر یک راه‌حل حقوقی تلقی گردد، ولی تجربه نشان داده است که اگر مرد مبادرت به ازدواج مجدد نماید، زوجه غیر متمکنه از ادای وظایف زوجیت، سریعاً به زندگی مشترک برمی‌گردد و مشکل مرد دوچندان می‌شود. مردی که حتماً توان اداره زندگی یک زن را نداشته که موجب شده زن وی ناشزه شود، حال مواجه با یک وضعیت ناخواسته بدتر می‌شود. از طرف دیگر ممکن است مرد تمایلی به ازدواج مجدد نداشته باشد و یا به جهت تعلق خاطر به همان همسر غیر متمکنه، به دلایلی مثل دارا بودن فرزند، یا پیوندهای عمیق عاطفی، حاضر به ازدواج با غیر آن زن نباشد. بنابراین باید معتقد بود که اجازه ازدواج دوم و یا اختیار همسر دوم عملاً نمی‌تواند راه‌حل مناسبی باشد (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳).

۸- عدم استحقاق اجرت‌المثل و نحله: یکی از ضمانت‌اجراهای موثر برای الزام زوجه به تمکین، عدم استحقاق دریافت اجرت‌المثل است، زیرا شرط دریافت اجرت‌المثل و نحله، عدم خطای زوجه تلقی شده و عدم تمکین (عام و خاص) مصداق بارزی از خطا در انجام وظایف زوجیت می‌باشد.

۹- امکان تعزیر زوجه مستنکف: برخی از فقها تعزیر زوجه مستنکف از ادای وظایف زوجیت را ممکن دانسته‌اند (دیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳).

## ۶- نتیجه‌گیری

براساس نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۴۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ اداره کل حقوقی قوه قضائیه که اخیراً صادر شده: «اولاً هرچند زوجه می‌تواند در قالب شرط موضوع ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی حق تعیین شهر و روستا و یا حتی کشور محل سکونت را نیز تحصیل کند، اما اطلاق شرط تعیین محل سکونت و امثال آن انصراف به شرط محل سکونت مشترک یا سکونت زوجه در زمان ازدواج داشته و در هر حال تفسیر شرط و احراز اراده مشترک و دامنه شرط با مرجع رسیدگی کننده است. ثانیاً، واگذاری اختیار تعیین منزل به زوجه فی نفسه به معنای نادیده گرفتن حکم مقرر در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی از حیث تناسب منزل با شئون زوجه نیست. بنابراین در فرض سوال چنانچه دادگاه احراز کند که تعیین شهر محل سکونت نیز به زوجه واگذار شده است، متعاقب تعیین شهر، وی باید با لحاظ ضابطه مندرج در ماده یاد شده، منزل مورد نظر را تعیین کند و زوج نیز ملتزم به تهیه آن است و در صورتی که قادر به تهیه آن نباشد، احکام مقرر برای عدم قدرت زوج به تأمین نفقه زوجه مجزا خواهد بود.

به باور پژوهش حاضر، تعیین مسکن برای زن از آثار ریاست مرد بر خانواده است و بر این اثر مرد مکلف شده که برای تشکیل زندگی و سنگ بنای خانواده برای همسر خود مسکن تعیین و آنجا تشکیل زندگی دهد. دادن حق تعیین مسکن به زوجه به نوعی با ریاست خانواده که با مرد است، تعارض پیدا می‌کند و در حالت عادی اگر مردی چنین اقدامی انجام دهد، در اوایل زندگی شاید خوب باشد، ولی بعد از چند سال ممکن است منجر به کشمک و اختلافی بی‌جا شود، چرا که به نوعی با دادن این حق، مرد ریاست خانواده را به زن اعطاء و ممکن است سر بهانه‌های کوچکی در زندگی زناشویی، از این موقعیت سوء استفاده کرده و زندگی دو نفر که بر پای عشق به یکدیگر بنا شده، منجر به طلاق شود. پس می‌توان گفت به صلاح نیست که شرط تعیین مسکن ضمن عقد یا به موجب قرارداد مستقل به زن داده شود. هیچ‌گاه حالت صد درصدی در حقوق وجود ندارد و همیشه استثنائات وجود دارند. شرط تعیین مسکن نیز

خالی از استثنائات نیست. یکی از این استثنائات را قانون مدنی معین کرده است. ماده ۱۱۱۵ مقرر می‌دارد: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود». در مواردی بسیار خاص به زوجه پیشنهاد می‌شود که فقط با توجه به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اقدام به شرط تعیین مسکن ضمن عقد نکاح دائم یا قرارداد مستقل نماید.



### قرآن کریم.

۱. بیات، شیرین؛ بیات، فرهاد (۱۳۹۶). حقوق مدنی: شرح جامع قانون مدنی. تهران: نشر ارشد، چاپ دوازدهم.
۲. حائری شاه باغ، سید علی (۱۳۹۹). شرح قانون مدنی. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ج ۱-۲.
۳. دیانی، عبدالرسول (۱۳۹۵). حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
۴. شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). حقوق مدنی تعهدات (۳). تهران: انتشارات مجد، چاپ هفدهم.
۵. صفایی، سید حسین (۱۳۹۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها. تهران: نشر میزان، چاپ پانزدهم.
۶. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۳). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ سی و هفتم.
۷. فخر المحققین (۱۳۸۹). ایضاع الفوائد فی شرح القواعد. تحقیق و تعلیق حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاوردی و شیخ عبدالکریم بروجردی. قم: موسسه اسماعیلیان، ج ۳.
۸. قزوینی، محمدابراهیم (۱۳۹۰). حقوق مدنی بررسی فقهی و حقوقی حقوق خانواده: کتاب اول نکاح. تهران: راه نوین.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰/الف). قانون مدنی در نظم کنونی. تهران: نشر میزان.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰/ب). دوره مقدماتی حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ هشتم.
۱۱. محقق حلی (۱۴۱۹/ق). قواعد الاحکام. قم: موسسه نشر اسلامی، ج ۳.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷). بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نوزدهم.
۱۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۹۸). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تحقیق و تعلیق محمود فوجانی؛ تصحیح ابراهیم میانجی. تهران: نشر دارالکتب اسلامی، چاپ سوم، ج ۳۱.